

شنبه ۱۴۰۰/۸/۸

جلسه ۷۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضک طوعاً وتمتّعه فيها طويلاً.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبداً ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلاً ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامساً والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این بود که عرض کردیم چطور می تواند یک مرجع فتوی دهد و مقلد تقلید نماید، چون فتوایی که مجتهد می دهد حکم واقعی نیست، حکم ظاهری ست. اگر چه حکم ظاهری مشترک است، ولی مشترک است با کسانی که با این مجتهد در موضوع مشترک هستند یعنی آن کسانی که وصلت علیه الامارة، اما برای کسی که لم تصل اليه الامارة حجت نیست. مفاد این اماره در حق این شخص حجت است در حق دیگران که حجت نیست فضلاً از اینکه یک شخصی می خواهد در جایی که ثمره عملی برای خودش ندارد فتوی دهد، مثل باب حیض و نفاس یا مثل اینکه

مجتهد قبل از آن که مجتهد شود حجة الاسلام را انجام داده باشد، این شخص به چه نحو می تواند فتوی دهد؟

یک جواب این بود که ما از ادله جواز تقلید یک نکته ای را استفاده می کنیم و آن این می باشد که علم اجمالی مجتهد به منزله علم اجمالی مقلد تنزیل شده کما اینکه فحص، یقین، شک و اماره ای که به مجتهد واصل شده تنزیل شده به منزله فحص، یقین، شک و اماره واصله به مقلد، لذا مجتهد در واقع به جای مقلد می نشیند و فتوی می دهد. اشکالاتی که آقای صدر وارد نموده و ایرادهایی که به ایشان وارد بود گذشت.

راه دومی که ارائه داده اند این است که مرحوم آقای خوئی یا غیر ایشان فرموده اند: درست هست که اماره مختص به مجتهد است اما مفاد این اماره حکم واقعی است، و حکم واقعی هم برای جاهل جعل شده و هم برای عالم. ان قلت: مجتهد که عالم به حکم واقعی نیست. قلت: شارع اماره را علم تبعیدی اعتبار نموده، یقین سابق را یقین به بقاء اعتبار نموده، ظواهر را علم اعتبار نموده. وقتی اماره ای قائم شود مثل «من شک بین الثلاث و الاربع فلیبن علی الاربع» مجتهد عالم به حکم واقعی می شود لذا فتوی می دهد زیرا مفاد این اماره، حکم واقعی است و شارع این را علم اعتبار کرده است.

سوال:

جواب: حال فعلا ما جایی که اثر دارد را... چون یک قسم آنجایی بود که اثر ندارد. اما آن قسمتی که اثر ندارد را آقای خوئی ره جواب داده به اینکه یکی از آثار، جواز اخبار است. این اماره که قائم شده «الصفرة فی ایامها حیضة» برای خود مجتهد اثر دارد و آن جواز اخبار است. می تواند اخبار دهد؟ بله، زیرا شارع اماره را علم اعتبار کرده. وقتی اخبار کرد چون مفاد این مخبر به حکم واقعی است، از این حکم واقعی می تواند مقلد تقلید کند بنابر این فتوای مجتهد در حق او حجت است. فرض این بود که تقلید را قبول کردیم.

آقای صدر به این راه سه اشکال می کند. یک اشکال منحصر به آقای صدر است و دو اشکال دیگر را از خیلی قبل اشکال نموده اند.

اشکال اول: چه کسی گفته که معنای اعتبار اماره علم است! چه کسی گفته که معنای استصحاب علم به بقاء است! دلیل حجیت اماره یا اجماع است - مثلاً خبر ثقه، ظواهر - یا سیره است، یا آیات شریفه است و یا روایت است. اگر آیات باشد، ما هیچ آیه ای نداریم که خبر ثقه را علم اعتبار کرده باشد. هیچ روایتی نداریم که خبر ثقه را علم اعتبار کرده باشد، زیرا اولاً خود این روایات خبر ثقه هستند و برخی از آنها سند ندارند. روایاتی که ممکن است کسی به آنها استدلال کند - در دوره سابقه عرض کردیم - مانند «لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یؤدیه عنا ثقتان» (کسی عذر ندارد که تشکیک) کجا دارد که علم اعتبار شده. تشکیک عذر نیست و باید عمل کرد، یا «العمری و ابنه ثقتان فما أذیا الیک عنی فعنی یؤدیان» (اینها ثقه هستند، هر چه که می گویند از من نقل می کند)

سوال:

جواب: جواز اخبار ندارد دیگر... حجت که فایده ندارد، جواز اخبار باید داشته که این، عالم به حکم واقعی ست

سوال:

جواب: نه، عنی یؤدیان، اتفاقاً این به جعل مماثل بیشتر می خورد.

سیره را نیز که مرحوم آقای خوئی استدلال می فرمود، مرحوم استاد استدلال می کرد که اگر الآن یک کسی از مولی خبر دهد که مولی گفته فردا ساعت هشت بیا و عبد ساعت هشت سر قرار حاضر نشود. مولی به او میگوید: «مگر نمی دانستی که من گفتم بیا». عبد: «نمی دانستم». مولی: «مگر فلانی به شما نگفت؟». عبد: «چرا گفت». مولی: «پس می دانستی». اینکه مولی احتجاج می کند که «مگر فلانی به شما نگفت؟» بدین معناست که قول فلانی را علم اعتبار کرده است.

در دوره گذشته بیان کردیم که این حرف نا تمام است زیرا اول که می گوید «مگر نمی دانستی» و بعد می گوید «مگر فلانی به شما نگفت؟»، نوع مردم در حالت عادی از قول ثقه یقین و اطمینان پیدا می کنند. شما می بینید که طرف از راهی که رفته بر می گردد، وقتی از او سوال می شود که چرا برگشتی، جواب می دهد «پدرم سفارش کرد که کتاب من را هم بیاور» و این در حالی است که شخصی به او خبر داده که پدرش این چنین گفته. اگر به او بگویید: «این شخص سه دفعه دیگر از قول پدرت نقل قول کرد و اشتباه نقل قول کرد، آیا احتمال نمی دهی که اشتباه باشد؟» می گوید: «چرا احتمال می دهم اشتباه باشد». وقتی احتمال می دهد اشتباه باشد دیگر نمی گوید که «نه، من علم دارد». از کجای سیره عقلاء آقای خوئی ره شما بدست می آورید که اماره، علم است. بله عقلاء اگر عبد مخالفت کند آنرا معذور نمی بینند و خبر ثقه را قاطع عذر می بینند. بعد هم عقلاء کتابچه ندارند، ما باید مجعولات عقلانی را از آثاری که مترتب می کنند بدست بیاوریم. اگر علم به واقع موضوع حکمی در سیره عقلاء باشد، عقلاء آن اثر را بار کنند، جناب آقای خوئی ره اصلاً این بحث شما غلط است زیرا اگر یک جایی باشد که علم به واقع در سیره عقلاء اثر داشته باشد و عقلاء آن اثر را بار کنند باز ما کشف نمی کنیم که عقلاء خبر ثقه را علم می دانند چرا که ممکن است علم ندانند ولی چطور می تواند آثار واقع را بار می کنند، آثار علم به واقع را هم بار می کنند، این مگر اشکال دارد؟! عمده آن است، آن اگر ثابت شود باز کبری شما درست نمی شود یعنی ما قبل نداریم که کشف می شود که اماره علم به واقع است، نه علم به واقع نیست، بله این مقدار را می فهمیم که آثار علم به واقع بار می شود ولی کجا در سیره عقلاء علم به واقع موضوع اثر است؟ ممکن است بفرمایید که جواز اخبار زیرا کذب را عقلاء نیز قبیح می دانند، کذب عقلاً قبیح نیست، کذبی که داخل ظلم نشود... این با ضرب یتیم فرقی نمی کند، این حرف فلاسفه و مرحوم مظفر در اصول فقه محلی از اعراب ندارد «کذب مقتضی قبیح است ولی ضرب یتیم نه مقتضی قبیح است نه مقتضی حسن است». اگر الآن کسی بگوید: «آخ چه بارانی آمد» به او گفتند که دروغ گفتی. گفت: «بله می خواستم بخندیم». اگر به او بگویند که کار قبیح

انجام دادی، می گوید: «چه کار کردم!». لازم نیست بر کذب یک عنوان حسن طاری شود تا بگوییم کذب حسن مثل اینکه عنوان منجی نفس یا اصلاح ذات البین بر آن طاری شود، بلکه کذب با ضرب یتیم هیچ فرقی نمی کند هر چقدر که فکر کنید. اصلا من یک فعلی در عالم سراغ ندارم که مقتضی قبح باشد، بله یا علت تامه است مثل ظلم یا اینکه نه مقتضی است و نه غیر مقتضی.

خب الآن کار این آقا را عقلاء حرام می دانند؟ اولاً در سیره عقلاء کذب شوخی قبیح نیست. فکر نمی کنم اگر یک کسی یک دروغی بگوید که هیچ مفسده ای بر آن مترتب نیست عقلاء آنرا مذمت کنند و منفورش بدانند. عقلاء کذبی که فساد بر آن مترتب می شود را قبیح می دانند و الا تمام کسانی که در مجالس چرت و پرت می گویند و دروغ های معمولی می گویند را... هیچ کسی نمی گوید که چرا اینها را می گویی، بدست است. اما به لحاظ شرعی، افرض که کذب در نزد عقلاء قبیح است

سوال:

جواب: قبح ظلم عقلی است و عقلانی نیست.... کذبی که بر آن ظلم مترتب شود نه.... عقلانی هم نیست.... قبول کردیم یعنی قبول کردیم که عقلی است و مقصودم همین است و حرف دیگران را قبول کردیم.

خب در ما نحن فیه جناب آقای خوئی ره، اگر یک کسی خبر دهد که گفته اند فردا حوزه تعطیل است. می گوید: «فردا حوزه تعطیل است؟ یقین داری؟» می گوید: «بله» می گوید: «از کجا؟» می گوید: «آسمان نیوز نوشته بود». می گوید: «آسمان نیوز چیست؟» می گوید: «نمی دانم، برخی مواقع یک برگه هایی می افتد که روی آن نوشته آسمان نیوز». می گوید: «اینها را بشقاب پرنده ها ... در آن اشتباه زیاد است و گاهی مواقع درست است، تو یقین داری که مطابق واقع است؟» می گوید: «نه» می گوید: «پس نگو، بگو فلانی گفته»، بعد از آن که او به شک افتاد می گوید: «فلانی گفته و العهده علی الراوی».

اگر آقای خوئی ره ده هزار سال فکر کنید که عقلاء خبر ثقه را علم می دانند، آخرش بن بست است و مطابق واقع نیست. افرض که عقلاء علم می دانند، عرض کردم که اصلا این به درد نمی خورد زیرا یا عقلاء آثار علم به واقع را بار می کنند یا آثار علم به واقع را بار نمی کنند. اگر آثار علم به واقع را بار می کنند اصلا مهم نیست که علم بدانند یا ندانند، اگر آثار علم به واقع را بار نکنند باز مهم نیست که علم بدانند یا علم ندانند چرا که ممکن است بگوییم که علم می دانند اما علم محدود و فقط به لحاظ آثار واقع علم می دانند زیرا تعبد است دیگر، مثلاً می گوید: «الآن شب است»، می گوید: «خب اگر شب است برویم نماز مغرب و عشاء بخوانیم» می گوید: «الآن شب است به لحاظ این که حقوق شب کارها دو برابر است الآن به این جهت شب است». آقای خوئی ره اطلاق تنزیل که نداریم، این چه حرفی هست که شما می فرمایید! این، روایت که نیست بلکه سیره عقلاء است لذا ما باید بینیم آثار چجوری است لذا این بحث غیر از اینکه خودش درست نیست و اماره علم اعتبار نشده، بر فرض هم علم اعتبار شده باشد باز این به درد نمی خورد زیرا ما باید بینیم آن آثار عند العقلاء مترتب می شود یا مترتب نمی شود.

سوال:

جواب: نه چون ممکن است عقلاء بگویند: «با اینکه علم نداری ولی جواز اخبار داری». جواز اخبار ... مثل اینکه اگر این خمر نباشد ولی من برای آن نجاست جعل کردم.

سوال:

جواب: خب بله اگر عقلاء قبول کنند بدون اینکه بگوییم فلانی گفته، خبر می دهیم ولو اینکه یقین نداشته باشد.

سوال:

جواب: یعنی عقلاً محال است! ... حرف من همین است که آقای خوئی ره، جناب استاد ره چرا این حرف ها را می فرمایید! علم را باید سینه به سینه گرفت، علم از کتاب هیچ فایده ای ندارد. کسی از کتاب ملا نشده، هر کس که بگوید: «من با مطالعه کتاب ملا شدم» دروغ می گوید یعنی

دروغ خبری. پانصد سال کتاب بخوانی، استعداد تمام دنیا را داشته باشی، بهترین نویسنده ها سلیس بنویسند باز از کتاب خواندن کسی ملا نمی شود. آن هایی که کتاب های آقای خوئی ره را می خوانند بر مبانی آقای خوئی ره مسلط نیستند. نود درصد اشکالاتی که می کنند به خاطر نفهمیدن کلمات آقای خوئی ره ست. ما سینه به سینه نقل می کنیم. اینهایی که عرض می کنم سینه به سینه است.

این حرف...، عقلاً مگر شارع نمی تواند بفرماید که اگر تو شک داری اخبار کن. عقلاء بگویند ولو شک داری اخبار کن.

در ما نحن جای شبهه ندارد منتهی اشکال ما این است که اولاً عقلاء غیر از جواز اخبار...، من الآن در مقام بیان این نیستم که موضوع کذب را عقلاء علم نمی دانند. با این کاری نداریم تا یک کسی بگوید که در این دیگر تشکیک نکن. بر فرض هم باشد نه عقلاء خبر واحد و اماره را علم می دانند و نه در مورد خبر واحد قائل به جواز اخبار هستند.

اشکال دوم: حجج که فقط امارات نیست، استصحاب، قاعده طهارت، قاعده حیلولة، رفع ما لا یعلمون و ... نیز هست. ایشان می فرمود: «در استصحاب (لا تنقض الیقین بالشک بل انقصه بیقین آخر) یعنی تو الآن یقین داری، یعنی تعبداً تو در صورت شک، یقین داری». جناب شیخنا الاستاذ ره، مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای نائینی از کجا این لا تنقض الیقین بالشک در می آید که تو الآن یقین داری؟!

سوال:

جواب: عقلاء که استصحاب ندارد. عقلاء نه استصحاب دارند، نه قاعده حیلولة دارند، نه قاعده طهارت دارد. اینجا که دیگر جای عقلاء نیست و باید از شرع...

در برائت کار خراب تر می شود. علم از کجای رفع ما لا یعلمون در می آید؟! کل شیء لک حلال چطوری بر علم دلالت می کند!؟

دو عویصه هست که الی یومنا هذا نه کسی حل کرده و نه فکر می کنم قابل حل باشد و فقط باید دست امام زمان علیه السلام را بوسید. یک شبهه ای را من در جایی ندیدیم و شاید در ۲۵ سال پیش به مرحوم استاد عرض می کردیم این می باشد که شما می گوید مثلاً خبر واحد، بیته و ظواهر علم هستند. خب الآن بیته قائم شده که این خمر است، بعد کسی آن را خورد، به چه دلیل لب او نجس می شود؟ شما می فرمایید: «بیته را شارع علم به واقع اعتبار کرده.» می گوئیم: نجاست اثر علم به خمر نیست بلکه نجاست اثر ملاقی خمر است. این، وجداناً که معلوم نیست خمر باشد، تعبداً هم که خمر نیست خب چطور آثار خمر بار می شود. یک کسی این را خورد چطور حد بخورد؟! بله در حرمت ما آن را قبول می کنیم. حرمت ولو اثر خمر است ولی شارع این را علم به واقع اعتبار کرد، علم طریقی، در واقع مستحق عقاب می شود زیرا به هر جهت یا متجری ست یا واقعاً عاصی ست، اما اینکه این را حد بزن، آثار وضعی را باز کن مثل اینکه لب نجس می شود از کجا؟ این را چه کسی گفته؟ این یک اشکال

سوال:

جواب: آن مربوط به چیزی دیگری ست. آن مربوط به قسم دوم است که عرض می کنیم.

سوال:

جواب: خب اگر عقلاء آثار را بار می کنند که دیگر این ربطی به علم ندارند. عرض کردم فیاً. شما می خواهید بگوئید که چون عقلاء این را علم به واقع اعتبار می کنند پس ... آن را عرض کردیم که عقلاء واقعی آثار را بار می کنند دیگر ربطی به ... عرض من این است چطور در آنجا، در مسلک جعل حکم مماثل ... اصلاً بحث من تقلید نیست، من کاری با تقلید ندارم ... بابا ما از تقلید آمدیم برون. ما داریم این مسلک را بررسی می کنیم که آیا اماره اعتبار علم شده یا نشده؟ همان طور که عرض کردم اینکه تخریح فنی این عویصه تقلید به چه نحو می باشد بهانه است تا مباحث مهمی که در جاهایی طرح نمی شود در اینجا طرح شود و الا اینکه تخریح فنی تقلید چه گونه است ... اصلاً به نظر من اگر کسی این بحث ها را بکند باید به زندان انداخت چرا که اتلاف

عمر است. پس این بهانه است تا این بحث ها گفته شود زیرا در مسائل مستحدثه که این حرف ها گفته نمی شود، در فقه رسانه و... این حرف ها گفته نمی شود.

پس بنابر این، این یک عویصه.

یک عویصه دیگر از آن طرف است که آقای صدر اینجا اشکال کرده و همان طور که عرض کردم این اشکال قبل از اینکه آقای صدر متولد شود بوده.

سوال:

جواب: اگر جعل حکم مماثل باشد خوب است چرا که می گوید این، خمر است. وقتی شارع این را تعبداً خمر اعتبار کرد تمام آثار خمر بار میشود. یکی از آثار خمر این است که دهانش نجس شود، حد بخورد.... نه ما فعلاً قبل از کشف خلاف... می خواهیم ببینیم آثار را در حین جهل چطور بار کنیم..... اینکه معلوم نیست که خمر باشد، تعبد هم که نکرده خب این را چطور می خواهی شلاق بزنی؟!!

سوال:

جواب: حتی اطلاق تنزیل، اطلاق تنزیل می گوید: «آثار علم را بار بکن» نمی گوید که آثار واقع را بار کن..... هیچ یک از چهار مرحله، آثار واقع نیست. یک مرحله اش تنجیز و تعذیر است، فوقش جواز اخبار است، فوقش همه آثار علم را بار بکن.

سوال:

جواب: آخر موضوع حکم ظاهری باید محقق شود یا خیر؟... علم به خمریت که موضوع نجاست ملاقی نیست. مولی نفرموده که هر کس علم به خمر داشته باشد و لباسش با چیزی که علم به خمریت آن دارد ملاقات کند لباسش نجس می شود..... ملاقات با خمر نه خمر معلوم.... اصلاً معلوم کاره ای نیست شما جهل به خمر داشته باشد ملاقات موجب نجاست می شود. مطلب حرام نشود.

یک عویصه از آن طرف است و آقای صدر به آن طرف عویصه متوجه است و آن این می باشد که قاعده طهارت می گوید این مشکوک الطهارة طاهر است. ما به ایشان - آقای تبریزی ره - عرض می کردیم که این طاهر است، چطور جواز اخبار می دهید، چطور منجز است زیرا تنجیز، جواز اخبار اثر علم به واقع است، اثر واقع که نیست. شارع می فرماید که این حلال است، این طاهر است و فرموده که تو علم به طهارت داری.

آقای صدر به این، اشکال می کند. ما قبلاً از اینکه این مطالب را در کلمات آقای صدر ببینیم، در ۲۷ سال پیش این جمله را عرض می کردیم.

ایشان می فرمود: «وقتی این طاهر است پس من علم به طهارت دارم. طهارت تنزیلی است ولی علم به طهارت وجدانی است». این در بحثی که اماره چطور قائم مقام قطع موضوعی می شود، که مرحوم آخوند می فرماید: «یک راه حلی در حاشیه بیان کردیم...، ایشان در کفایه اشکال می کند. در حاشیه می نویسد که بنابر مسلک جعل مؤدی، وقتی این مؤدی تنزیل شد به منزله واقع، از باب اطلاق مقامی کشف می کنیم که قطع به واقع تنزیلی را شارع تنزیل فرموده به منزله قطع به واقع حقیقی» بعد این را در کفایه اشکال کرده است.

مرحوم استاد این - اطلاق مقامی و... - را نمی فرمود و کاری با این جهت نداشت. حرف ایشان این بود که الآن این میکروفون جلوی من هست، علم دارم به این میکروفون. اگر شارع تنزیل فرمود که این میکروفون، پتو است من علم دارم که پتو جلوی من می باشد منتهی پتو تنزیلی است ولی علم حقیقی ست. این یک عویصه ای هست که فنیاً جواز آقای تبریزی ره درست نیست. مرحوم آخوند، آقای خوئی ره اشکال کرده اند و تمام مدققین موافق آخوند ره هستند و می گویند که اشکال وارد می باشد. لکن این حرف آقای تبریزی را هم اگر کسی قبول نکند اصلاً رساله نمی تواند بنویسد و هیچ کاری نمی تواند بکند زیرا الآن شما خمیریت این را استصحاب می کنید، خب شارع می فرماید: «این خمر است» در حالی که حرمت بر روی شرب خمر رفته است. لازمه عقلی اینکه این خمر باشد این است که من شرب خمر کرده ام. چطور شما در استصحاب خمیریت قبول

می کنید که شرب خمر ثابت می شود! یا اگر دست را به خمر بزنید، خب شارع فرموده که این خمر است در حالی که موضوع نجاست ملاقات با خمر است، خب چه کسی گفته ملاقات صورت گرفته، این در حالیست که هیچ کس اشکال نکرده و همه گفته اند که وقتی استصحاب گفت این خمر است ملاقی آن نجس می شود. اینها به نفع مرحوم استاد است.

اما از آن طرف وجداناً آقای تبریزی ره اگر شارع تنزیل فرمود که این میکروفون پتو است، علم من به پتو، علم حقیقی نیست بلکه علم من به پتو تنزیلی ست در حالی که شارع فرموده باید علم به پتو حقیقی داشته باشی، بنابر این، این یک تنزیل دوم می خواهد. لذا عرض کردم اگر این را کسی مثل مرحوم آخوند، مثل مرحوم آقای خوئی رد کند در آن استصحاب بقای خمیریت و نجاست ملاقی گیر می کند و اگر کسی مثل مرحوم شیخنا الاستاذ قبول کند خب باز گیر می کند که وجداناً این، تنزیل می خواهد زیرا در تعبد یک ذره ما نمی توانیم این طرف و آن طرف کنیم.

و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین